



● ناهید عرجونی

جایی که حاشیه‌ها متن می‌شوند نگاهی به شعر معاصر کردی در کردستان ایران

نیچه می‌گوید: فقط اندیشه‌هایی که با قدم زدن به دست می‌آیند، به چیزی می‌ارزند. به باور من تحول شعر کردی حاصل رفتن، همواره رفتن و به اجبار رفتن شاعرانی است که به رغم توصیه‌ی «فلوهر» بخت آن را نداشته‌اند که: «سیر بخورند، خوب بخوابند و آنگاه بنشینند و بنویسند». شاعرانی که می‌بایست از فراز گسست‌ها و شکاف‌ها گذر کنند و «عابری مرزی» شوند. شاعر معاصر کُرد به تعبیر داریوش شایگان یک «مهاجر سیار» است. به تجزیه و چند پارگی خودآگاه است. ساخته‌های ذهنی قرص و محکم را به کُلی نفی می‌کند و حاصل تمام این‌ها تنوع و کثرتی است که مادر تجربه‌های شعری شاعران معاصر می‌بینیم. یکی از ویژگی‌های این تحول که ریشه در موقعیت و نگاه انسان معاصر کُرد نسبت به جهان، انسان و مناسبات این دو دارد گذار از نوعی سیاست زدگی و آرمان‌گرایی به تفرّد و تشخیص است. که گاهی بیان این گذار با چاشنی طنزی تلخ همراه می‌شود:

از بیم گردو خاک فاجعه / چشمانمان را بستیم و ندانستیم / جیک جیک گنجشکان و بغ بغوی کبوتر
و بوی باران / چقدر دوست داشتی تر از صدای گلوله و / زیباتر از سخنان سیاسی مردانی است /
آشفته ...

فریدون ارشدی

و یا:

مرد این شعر / حالا سوار قطار خون خودش در واگن خال پوکه ای / بر خاک سرخ آسیا می‌گذرد / نه گرفتار است / نه به مقر فکر می‌کند / نه برای گیراندن سیگاری اجازه می‌گیرد / آزاد است / آزاد / مثل آب / وقتی از گذار آتش، می‌جهد.

کامبیز کریمی

و:

می‌خواست تاریخ و جغرافیا را چنان کند / حالا دستش / فنجانی را می‌لرزد /

رضا علی پور

و:

دیگر سه شبه است / تعطیل ترین جای شعر و شهید و آوارگی خیابان / در پیاده روی مردی خلوت .

کمال امینی

ساختار زندگی سیاسی، اجتماعی و حتی موقعیت تاریخی و جغرافیای شاعر معاصر گرد آن چنان در هم تنیده است که تنها با رجوع به اندیشه و معرفت (نه از نوع پوزیتیویستی آن بلکه تفکری شاخه شاخه و معرفتی مجمع الجزایری) می‌تواند به تبیین شیوه‌های هستی و سطوح شناخت بپردازد. بنابراین وقتی سخن از مرگ روایت کلان به میان می‌آید، نه چون روایت وارداتی شکست روایت بلکه همچون پدیده‌ای که حاصل نقد و شناخت ارتباط است با آن روبرو می‌شود. تجربه‌ای انسانی حاشیه‌ای که معرفت رویارویی با جباریت تک زبانی محض و آمریت امر واحد را یافته و می‌تواند با متن روبرو شود، حرف بزند و در مقابل آن قد علم کند.

از پنجره هایت موه‌های شسته ام را آویزان کنم / یا پرده‌هایی پر از دختر / گلدوزی و طاوس و قلب / این ترس صمیمی لابلای همین رختخواب می‌پیچد

بیان عزیزی

و یا:

می‌گوید: گاهی باید پایت را روی یاد گلی بگذاری / شاید پاییز تنها در پیراهن من سر در آورد / کسی که تکه‌های مرا چید / یادش رفت بر ایم پلکان بگذارد.

جمال ملایی

شاید همین جا بتوان میان تجربه‌ی تحول شعر معاصر کردی و فارسی تمایزی قابل شد. اگر شاعران معاصر فارس بیشتر بر اساس آشنایی با تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی جهان معاصر، گسترش ارتباطات جهانی (انقلاب انفورماتیک) آشنایی با تئوریه‌ها و نحله‌های فکری و فلسفی، به ضرورت تغییر فرم و زبان، توجه به تکثر و برجسته نمودن حاشیه در برابر متن، در هم آمیختگی ژانرها و تجربه‌ی انواع آمیزش‌ها و اختلاط‌ها و... رسیده‌اند و در این میان برخی نیز صرفاً بر اساس «جهش» دچار تئوری‌زدگی، تکرار و گرت‌برداری می‌شوند، شاعر گرد ضمن آگاهی بر همه‌ی این تجارب و امکانات در موقعیت بینایی قرار گرفته که به او نگاهی مضاعف می‌بخشد. نگاهی که قادر است او را نسبت به سنتی که به آن تعلق دارد و جهش‌های فرهنگی که حامل آنهاست در فاصله نگاه دارد. او با این نگاه دوباره قادر است «دیگری» را آن گونه که هست ببیند و «خود» را با چشم دیگری نظاره کند.

آنان دلشان غیر از سرزمین / نه گُل می‌شناسد و نه بوی پس از باران / وطن - یسنا - وطن / ویرانمان کرد / فریدون ارشدی

از طرفی دیگر یکی از ویژگی‌های زبان فارسی قدمت کتابت و به تبع آن صیقل خوردگی و تثبیت زبانی است. زبان فارسی در طول ادوار شعری همواره تلاش داشته تا زبانی تربیت شده و منزه بماند. «سراسر بینی» و میل به یکدست سازی از سوی منابع قدرت، زبان فارسی را به زبانی فاخر و قدرتمند و درعین حال رسانه‌ای تبدیل کرده است. به همین دلیل شاعر معاصر فارس برای گریز از تقلیل پذیری زبان و اعمال هنجارشکنی‌های زبانی با مقاومتی شدید روبروست. این در حالی است که زبان کردی نه به تسلط ساختارهای قدرت درآمده و نه در انحصار پدران شعری است. به همین دلیل شاعر گرد برای برخورد‌های نامتعارف با زبان، استفاده از واژه‌های غیر شاعرانه، ورود به فضای اروتیک و... مشکل

جدی ندارد. بنا بر این به باور من چون ادبیات مکتوب کردی تاریخ کوتاهتری را پشت سر خود دارد و در عین حال زبان کُردی وسیله‌ی تثبیت ساختارهای قدرت نبوده و کمتر اسیر قید و بندهای زبانی است. رهاتر است و در نتیجه قدرت مانور شاعر در چنین فضایی بیشتر است، به همین دلیل در شعر معاصر کُردی ما با نوعی برخورد عمیقاً آوانگارد و رادیکال یا زبان روبرو می‌شویم:

پدرم وسط پیرهایش می‌نشیند/ ادامه‌ی خطوطش / - مثل شما- / مردی هستم / ... / چیزی قالی‌تر از زن و نیمه زن نخواییدام.

رضا علی پور

من می‌گفتم / نه چیزی نمی‌گفتم / ساعت نمی‌ایستد و این گنجی قرص‌هایم / لباس زیر، پول و شناسنامه‌ام که دختر بود / کیف‌ام پر از مردی است / که برایش سی‌سالگی می‌بینم و / یک قهوه‌ای غمگین .

بیان عزیزی

ناتمامی روایت و گسست‌های آن ، ابهام کشمکش‌ها و حذف داوری ، رابطه‌ی پیچیده‌ی «خودی» تنها با جهان پیرامون و گفتارهای چند گانه مبتنی بر دیالوگ از ویژگیهای این نوع شعرهاست .
وقتی شب / یا صبح / سیگاری می‌مکم / به جای مخروطی که منع آم کردی عزیز! / آشفته‌ام / مثل باد . /
محمد صالح سوزنی

و:

کمی از تو برابیم بس است / ... / نه دستم به «هیج» ات نمی‌رسد / حس می‌کنم تمام شهر و گرسنه‌ام / تمام شهر و زن‌ام /

شیوا سبحانی

گرچه در این میان گاه با شعرهایی برخورد می‌کنیم که ما بین خویشتن داری و پُر گوئی در نوسان است در باره‌ی جهان و انسان به تأمل و تعمق می‌پردازد و در پایان بنا به سنت شرقی آن را به سُخره می‌گیرد.
به رهگذران سپیده و باران نگو / هر قهرمان ، گرفتار ستاره‌ای است سرخ!

فریدون ارشدی

و یا:

گفتی مرگ نامه‌ایی است به هر کس / خندیدیم - چه ساعتی؟! / گفتی مرگ همیشه ساعت دوازده می‌آید . /

کامبیز کریمی

«مک لارن» تجربه‌ای را طرح می‌کند با عنوان «از زمین کندگی». به گفته‌ی لارن این تجربه به فرد فرصت می‌دهد سطوح حسی متعددی را درک کند، یعنی به نوعی آگاهی دو رگه برسد که گذار از یک سطح واقعیت را به سطحی دیگر امکان‌پذیر می‌کند. این آگاهی متکثر است چون مستلزم مفاهیمی است که در تضاد با یکدیگرند و برخاسته از نیاز آشتی دادن این شناخت‌ها با یکدیگر بی‌آنکه موضعی بر ضد آنها اختیار کند. در شعر بلند «Deaspora» از کامبیز کریمی ما با چنین تجربه‌ای روبرو هستیم. شعر دارای چهار شخصیت جداگانه است که در ابتدا با اسامی مستعار به ما معرفی می‌شوند. چهار مهاجر از چهار نقطه‌ی مختلف که با محوریت جاده و سفر به هم پیوند خورده‌اند. آنان نه اینجایی‌اند و نه آن جایی، بلکه از زمین کنده‌اند!

«اگر دلت سفر خواست / یا مرا / از کوچه‌ی پایین بیا / مشتی خوشبختی و پیرهنی بیاور.» افسردگی و دپرسیون حاکم بر فضای این نوع شعرها هم دیگر، نه ناشی از احساس گناه و اضطراب بلکه بر اساس

مسوولیت و ابتکار است.

به گاه رفتنم / بر دیوار کاهگلی محله نوشتم / کوچه‌ی ما / کوچه‌ی رؤیا و ترانه است /
فردون از شدی

و یا:

اگر گنجشک‌ها مردند / شعر یکپارچه آجر و دیوار شد / غمگین مباش بانو / به باد سپرده‌ام / هر سال
برایت / یک عکس یادگاری و دو گنجشک عاشق بیاورد /

کامبیز کریمی

یکی دیگر از ویژگی این شعرها زمانمندی خاص آنهاست که با میزان وسعت هستی هماهنگ است. زمانی از مبدا تا انتها، یا به تعبیر میلان کوندرا یک «فرا تاریخ شاعرانه» برای نمونه در شعر بلند «آخرین ثانیه‌های عمر یک گنجشک» از کامبیز کریمی ما با این نوع دگرذیسی زمانمندیهای متفاوت روبرو هستیم که در آن منشأ روایت در اتصال با فرا زمان است. کسی که خود را از دو جهان دور احساس می‌کند. تصویری از نه آنجا و نه اینجا که علیرغم تاریخ و موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که راوی گزارش می‌کند زمان همچنان زمان پوچی و تکرار هذیان آلود است و مکان برزخی نامعین. نمی‌دانم قبل از میلاد بود / یا پس از شورش مارتین لوتر / ... ابتدای جنگ اول بود یا پایان تراژدی مرگ هایپیل / سفر مرگ از سرودی آغاز شد / در شلوغ‌ترین خیابان شهر / روبروی پنجره ای / تکیه به دیوار ...

در اینجا مفهوم زمان و مکان با تصویری که در ذهن ما تثبیت شده همخوانی ندارد. بلکه هر تحولی ناشی از تغییر «حالت»ی است. پس نزدیکی حاصل شباهت حالت‌های درونی است و دوری حاصل تفاوت آنها. از طرفی فشردگی شدید زمان واقعی همه‌ی مسیرها را به لامکان تبدیل می‌کند. این برخورد، در عین شباهتهایی که بینش شهودی دارد می‌تواند زمینه ساز دگربودگی و امکان اجتماع نقیضین باشد. شعری که گاه با دادن گداهای زمانی و مکانی از خود یک «ضد خاطره» و «ضد تبار» می‌سازد:
شبی است و آسمانی است سقزی / خش و خش از تاقچه / خبری می‌چکد بر تاریکی و صبح / کو برادرم؟ /
رضا علی پور

و یا:

نه به حس / نه به ریاضی / از هیچ خانواده‌ای نیستم / به تنهایی سفر دل بسته‌ام /

شیوا سبحانی

گاه دغدغه‌های فردی و اجتماعی بی‌آنکه خود را تسلیم بیانگری و پایبند ذهنیتی پاسخگو نمایند، فضایی می‌سازند که گره خوردگی‌ها و پیچیدگی‌ها و رازهای زبانی متن را منحصر به فرد می‌کند. با چمداخت / پاییزی جاری بودی / یادت رفت / دنیا و دوروبرش را ببندی / پنجره‌ها را بدو / لااقل راهها را در ابهام ببند /

رضا علی پور

در خوانش این گونه اشعار مخاطب مرتب دچار تردید می‌شود. متن پُر از ابهام است. بنابراین هیچ معنای نهایی را نمی‌یابیم و به همین دلیل به معنای مختلف می‌رسیم. به عبارتی در شعرهایی از این دست، نظمی که بر توالی مبتنی است از بین می‌رود و ما شاهد تجدید حیات همه‌ی گفتارهای از یاد رفته‌ایم، گفتارهایی که سازنده‌ی فضایی سیالند، فضایی که همواره قابلیت دگرگونی، ایجاد پیوند و

برهم خوردن را دارد و راههای ورود به آن متعدد است.
مربعی / تقدیر ما و / برای هر چه منتظر / رو به پشت / تا پایان / جهان می ریزد /
رضا علی پور

و یا:

سهم من / هر چه هست مال تو / اگر به خطا در لباسهایم بودم / مال تو / اگر شد مردم / مال تو / مرا بر
زمینی بکوبید / که در مزرعه افتاده است /.

جمال ملایی

به هر حال این اشعار مخاطبی فعال می طلبد. مخاطبی که همه جا حاضر باشد و برای ورود به هر در
کلید مخصوصی داشته باشد. او باید منشأ هر روایت را از لحن آن دریابد. قسمت های سفید متن را
بخواند و اثر را باز خلق کند. برای نمونه در شعری از رضا علی پور روایت مکان ها و اشیا تجربه ای
انسانی را بازسازی می کند که به متن وجوه شیزوفرینیک می دهد. در این شعر هر چیز در عین حضور
غایب است.

من پارک تقریباً ۱۹۷۲ / زنی را می دانستم / سر تا پای سرخی شهوانی که من باشم بر تن اش / وقتی می رفت
پیاده روها تا آن سوی کوچه دنبالش می کردیم / ناگهان زروزر در و باز می شدم / برهنه می شد در برابرش
تمام قد / ای کاش نه قالی که مرد بودم / نه کاشی یا حمام / آینه هم که باشم / چه کاری از دستم برمی آید؟ /
حس آمیزی در این شعر می تواند در جهت تبیین حس زیبایی شناسی اثر بکار رود. حسی که به مخاطب
امکان ایجاد ارتباط با اینگونه اشعار را می دهد.

و:

دختر باد / دختر خوب / دختر جنوب / ... / هنوز خیال باغچه و ترس و پرس / پر حوصله ی خیابان و
تنگی کوچه های ایدز / دیگر ساندویچ شروع شده است و / غروبها دروغگویند / وقتی پیاده رو را در خود
می گیرند و فرود می آیند / می گوئی / زمان اسب است و چایی .

کمال امینی

به هر حال شعر معاصر کردی علیرغم تأثیر پذیری اش از ادبیات سایر ملل (بویژه ادبیات فارسی) شعری
است دارای قابلیت های ویژه ، برخوردار ادیکال شاعران با زبان و فرم ، نگاه دقیق و معنا دار آنها به انسان
و جهان ، میل به شکستن هنجارها و فرم های تثبیت شده و ... دنیایی تازه را به تصویر می کشد. دنیایی
که اجزای آن گاهی موقعیت های بسیار ساده و ذهنیت های معمولی است و زبان در بازسازی چنین
موقعیت های است که دچار تنش می شود، می بالند و دگرگون می شود.

منابع:

- چند نامه به پنا - فریدون ارشدی
آخرین ثانیه های عمر یک گنجشک - کامبیز کریمی
قالی بی می شناسم از هر چه گل که دارد خسته - رضا علی پور
شعر سات - محمد صالح سوزنی
مجموعه ی شعرهای منتشر نشده از بیان عزیزی - جمال ملایی - کمال امینی - شیوا سبحانی